

شوروی

و

جنگ ایران و عراق

دکتر جهانگیر گری

دانشیار دانشگاه تهران



انتشارات صفحہ جدید

۱۳۹۱

سرشناسه: کرمی، جهانگیر، -۱۳۴۵

عنوان و نام پدیدآور: شوروی و جنگ ایران و عراق/جهانگیر کرمی.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات صفحه جدید، ۱۳۹۱

مشخصات ظاهری: ۳۶۱ صفحه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۳۵۸-۰۰۰

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — دخالت روسیه شوروی

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — دخالت خارجی

ردیف بنیادی: ۱۳۹۱ ش ۹/۴/۱۶۰۴ DSR

رده بندی دیسی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۴

شماره ثبت کتابخانه ملی: ۲۹۰۴۷۷۶

نشر صفحه جدید

شوروی و جنگ ایران و عراق

نویسنده: دکتر جهانگیر کرمی

ناظر علمی: دکتر حسین اردستانی

ویراستار: زهرا گل محمدی، مریم حقانی صفحه نویسی: سمیه توفیقی

جلد: مهدی باقری، چاپ: آراین، ناظر چاپ: محمد بهرمان

چاپ اول: ۱۳۹۱ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۳۵۸-۰۰۰

کلیه حقوق متعلق به نشر صفحه جدید است.

تلفن: ۸۸۸۲۷۲۰۷

“صفحه جدید”

پژوهش و نشر صفحه جدید با انتشار این اثر به جمع فعالان و نخبگان عرصه علم و فرهنگ می‌پیوندد. مسئولیت “قلم و آن‌چه می‌نویسد” اقتضا دارد که نویسندگی و نشر، با انچه و جهت‌گیری افزایش آگاهی و سطح فرهنگی جامعه همراه شود. رشد فرهنگ ملی منبسط و متغیر و پایه و بستر ساز پیشرفت ملت در سایر بخش‌ها همچون علم، فناوری، رفاه عمومی و اعتبار ملی و جهانی است. وظیفه‌ی همگان به‌خصوص اصحاب قلم و اندیشه نیز همان نشر آن است که بیش و پیش از هر امر دیگر به این مهم اهتمام داشته باشند و برای تعمق بخشیدن و گسترش فرهنگ ملی و اسلامی جامعه‌ی ایرانی و پیشرفت آن در عرصه جهانی تلاش کنند.

صفحه جدید، با این نیت و هدف به پژوهش و نشر در سطح ملی وارد شده و در دوران حیات فرهنگی خود تلاش خواهد کرد تا با آثاری مبادرت ورزد که به تحقق اهداف یاد شده کمک کند و از سوی دیگر از نشر آثاری که در تعارض با این هدف ملی باشد اجتناب می‌ورزد؛ زیرا قدرت ملی جمهوری اسلامی بستگی به قدرت اجتماعی و قدرت سیاسی غیر متصور است و تحقق این دو نیز بدون تعمیق و گسترش فرهنگ ملی و اجتماعی ناممکن است. بالندگی ملت و استمرار مشروعیت دولت هر گز آن نیست که آگاهی‌های گوناگون، فرهنگ و خودباوری ملی و نیز کار جمعی که ریشه در فرهنگ دارد، رشد یابد و پژوهش و نشر در این زمینه نقشی مهم و تأثیر گذار دارد.

در تاریخ معاصر ایران، عوامل متعددی موجب قوام فرهنگ و جامعه ایرانی شده است، اما انقلاب و دفاع مقدس نقشی ممتاز و بی‌بدیل در این راستا داشته است. انقلاب اسلامی موجب تحول جامعه و تاریخ ایران شد و دفاع مقدس، این تحول را ژرفا بخشید و نمایش جدیدی از کارآمدی ترکیب دین، مذهب، فرهنگ ملی و ظرفیت ایرانیان را پدید آورد.

هشت سال دفاع مقدس، نگین تاریخ ایران و قلب تاریخ پس از انقلاب است که توانست معنای جدیدی به ایران و ایرانی و حتی به مسلمانان ببخشد؛ اما به دلایل گوناگون برای جامعه و حتی برای نخبگان کشور ناشناخته مانده است. این ناشناختگی سبب شد که در

خصوص بزرگ‌ترین بخش توانمندی‌های ملی ایران که در حساس‌ترین روزها و سال‌ها به همت مردان، زنان و جوانان و نوجوانان ایران رقم خورده است، پژوهش‌های جدی انجام نشود و آن همه فداکاری مردم، به خاطرات یا روایت‌هایی محدود محدود شود و نقش آحاد مردم و جنبه ملی آن مغفول بماند. انقلاب و دفاع مقدس از آن ملت و اقشار و طبقات مختلف است که مستقیم و غیر مستقیم بار سختی‌ها و محدودیت‌ها و مصائب جنگ را تحمل کردند تا نظام جدید بتواند بقای خود را تضمین نماید.

صفحه جدید با احترام به سلیقه‌ها و نحله‌های فکری گوناگون و اذعان به نقش آن‌ها در جامعه، در صدد است به سهم خود و با انتشار پژوهش‌های ارزشمند، حفظ حافظه تاریخی و جامع‌پذیری نسلی را قوام بخشیده و با اندیشه‌ی پیشرفت ایران به فعالیت نشر بپردازد تا رویکرد «جامعه موقت» در تحلیل مسایل ایران و مهم‌تر از آن، در اداره ملت توسط دولت «جامعه‌ناشی» تبدیل شود و کشور برای پیشرفت متکی به ساختار، قانون، راهبرد و تفکر باشد. مطالعات و تحقیقات تاریخی علمی و درست می‌تواند به جامعه‌پذیری مورد اشرف و اتقان نسلی بر مبنای اندیشه و رفتار قاعده‌مند کمک کند و سبب اعتلای ملی شود.

صفحه جدید در نشر پژوهش‌های نوین‌نگاران و نویسندگان کشور، اولویت خود را چاپ آثاری قرار داده است که به این پدیده‌ی روایت سبب شکوه و افتخار ایرانیان و جان‌مایه هویت ملی جدید ایران شده، پرداخته و داری ارزش علمی باشند.

مزید بر این، صفحه جدید نیم‌نگاهی نیز به تحولات تاریخی به خصوص تاریخ معاصر ایران شامل دوره قاجار، پهلوی اول و دوم و نیز تحولات سیاسی و اجتماعی دوران جمهوری اسلامی دارد. بنابراین پژوهش و نشر صفحه جدید تمرکز خود را بر پژوهش‌های تاریخی شامل تحولات سیاسی و اجتماعی معاصر ایران، تحولات انقلاب اسلامی در ایران و مسائل دفاع مقدس قرار داده و نویسندگان و نخبگان کشور می‌توانند پژوهش‌های خود را در این موضوعات برای چاپ به صفحه جدید بسپارند.

صفحه جدید با این رویکرد وارد عرصه پژوهش و نشر شده تا بتواند در حد سماعت به تحقق این هدف بزرگ کمک کند و برای خود نام صفحه جدید را برگزیده است، چرا که دفاع مقدس را نقطه عطف و سرآمد تحولات ایران و اسلام در عصر حاضر می‌داند.

فهرست

مقدمه

۱۱

بخش اول: روابط اتحاد شوروی با ایران و عراق تا پیش از جنگ

۲۵

۱. روابط شوروی با ایران / ۲۸

۲. روابط شوروی با عراق / ۴۷

بخش دوم: محیط بین‌المللی و منطقه‌ای در آستانه‌ی جنگ

۵۹

۱. شوروی و ورود به رقابت بین‌المللی شدیدتر / ۶۴

۲. شوروی و جهان سوم / ۶۹

۳. شوروی و مسائل خاور میانه / ۷۵

۴. شوروی و خلیج فارس / ۸۳

بخش سوم: محیط داخلی شوروی

۹۷

۱. نظام سیاسی شوروی / ۹۹

۲. تحول سیاست داخلی / ۱۰۲

۳. تحول سیاست خارجی / ۱۱۱

۴. ساختار تصمیم‌گیری در مورد سیاست خارجی شوروی / ۱۲۳

۵. تصمیم‌گیری نظام سیاسی شوروی در مورد جنگ تحمیلی / ۱۲۶

بخش چهارم: سیاست شوروی در دوره‌ی برژنف؛ بی‌طرفی رسمی و حمایت محدود از عراق

۱. منطق زمان‌بندی سیاست شوروی / ۱۳۳
۲. آغاز جنگ و نخستین واکنش‌های شوروی / ۱۳۵
۳. ادامه‌ی کمک‌های نظامی به عراق / ۱۴۲
۴. حفظ ارتباط و کمک‌های محدود و غیر مستقیم به ایران / ۱۴۹
۵. ماهیت سیاست شوروی: تناقض‌های ناگزیر / ۱۶۱

بخش پنجم: دوره‌ی آندروپوف و چرنینکو؛ حمایت آشکار از عراق

۱. سیاست خارجی و دست‌گیری سران حزب توده / ۱۷۳
۲. محدود کردن ایران و حمایت جدی‌تر از عراق / ۱۸۳
۳. محاکمه‌ی سیاست‌های چرنینکو و تیرگی روابط با مسکو / ۱۹۱

بخش ششم: دوره‌ی گورباچف؛ ادامه‌ی حمایت از عراق و تلاش برای پایان جنگ

۱. تلاش‌ها برای جلب نظر مسکو / ۲۰۲
۲. موج جدید انتقال تسلیحات به عراق / ۲۰۸
۳. تصرف فاو و افزایش نگرانی‌ها در شوروی / ۲۱۱
۴. آغاز تلاش‌ها برای پایان دادن به جنگ / ۲۱۸
۵. شوروی و قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ / ۲۴۱
۶. مسئله‌ی تحریم و نیروهای بین‌المللی / ۲۶۴
۷. موشک‌باران تهران و توافق برای فشار بر ایران / ۲۹۲
۸. پایان جنگ و ملاحظات شوروی / ۳۰۴

بخش هفتم: نتایج و یافته‌ها

کتابنامه

مهم در تاریخ ایران است که به دلیل وقوع اتفاق‌های بزرگ دیگری نظیر اشغال کویت و حوادث بین‌المللی، در حال حاضر تا حدودی کمرنگ جلوه می‌نماید، اما با توجه به پدیده‌ی جنگ برای ایران در دهه‌ی شصت سال اخیر، جنگ عراق علیه ایران یکی از چند اتفاق بزرگ تاریخ کشورمان قلمداد می‌شود. از زمان حکومت صفویه تاکنون، صرفاً چند جنگ بزرگ ملی، در ایران روی داده است. اولین اشاره به ویژه بعد از وقوع دو جنگ بزرگ میان ایران و روسیه (از ۱۸۰۴ تا ۱۸۲۸ میلادی) ایران کم‌تر درگیر چنین جنگی شده است. بنابراین، بسیاری از تحلیل‌گران مسائل جنگ، جنگ عراق علیه ایران را در شمار یکی از مهم‌ترین جنگ‌های قرن بیستم می‌دانند و حتی آن را «بزرگ‌ترین جنگ سده نامیده‌اند».

این جنگ که ابعاد درس‌آموز متعددی دارد، ماندگارترین اثر را در «دولت‌سازی ایرانی» گذاشته و هویت مذهبی و ملی ایران را هم تحت تأثیر قرار داده است. ابعاد هویتی، فرهنگی و اقتصادی جنگ، بعد بین‌المللی آن نیز مهم است و شناخت علل و بر جنبه‌ی تاریخ‌نگاری، نتایج علمی و عملی مهمی برای سیاست‌گذاری دارد. فقدان متجارب برای ایران در نظام بین‌المللی یکی از ابعاد این جنگ است که نقش مهمی در آینده‌ی سیاسی کشور دارد.

در دوره‌ی هشت ساله‌ی جنگ، دو جبهه‌ی بین‌المللی مؤثر در جهان وجود داشت. از یک سو، نظام غرب به رهبری امریکا، و از دیگر سو، نظام شرق به رهبری شوروی در مقابل

یکدیگر بودند، و البته کشورهای مستقل (غیر متعهد) نیز نقش محدودی در جنگ داشتند. کمابیش غرب به اشکال گوناگون از عراق حمایت می‌کرد و حتی بسیاری از کشورهای مستقل نیز به گونه‌یی در کنار عراق بودند. این موضوع بسیار مهمی است و کم‌تر اتفاق افتد که کشورهای بزرگ دنیا از یک کشور جنگ‌طلب حمایت کنند. بنابراین، بررسی روابط این موضوع و ابعاد گوناگون آن اهمیت بسیاری دارد.

در این میان، سیاست اتحاد جماهیر شوروی در مورد جنگ عراق علیه ایران اهمیت خاصی دارد. موضوع اصلی این پژوهش نیز بررسی سیاست شوروی در برابر این جنگ و مراحل آن است. در این پژوهش، ما به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها در قالب نوعی تاریخ‌نگاری توضیحی، تحلیل قیاسی و تبیین سیاست‌ها و اقدامات هستیم:

۱. شوروی می‌خواست سال جنگ عراق و ایران، چه سیاستی را در مورد آن برگزید؟

۲. این سیاست تحت تأثیر چه عواملی شکل گرفت؟

۳. این سیاست چه اهداف دنبال و چه تحولاتی را سپری کرده است؟

۴. سیاست شوروی چه تأثیری بر جنگ گذاشته است؟

در پاسخ به پرسش‌های مذکور، می‌توان فرضیه‌هایی به این شرح مطرح کرد:

فرضیه‌ی نخست: شوروی برخلاف اعلام بی‌طرفی در جنگ، در عمل به حمایت از عراق پرداخت.

فرضیه‌ی دوم: مهم‌ترین عوامل مؤثر بر سیاست شوروی را می‌توان شامل منافع ملی آن کشور (در سطح روابط دو جانبه با ایران و عراق، مسایل منطقه‌یی و منافع بین‌المللی)، تحولات داخلی شوروی، سیاست ایران و عراق و تحولات عرصه‌ی جنگ دانست.

فرضیه‌ی سوم: شوروی مخالف شروع جنگ و تداوم آن بود و همواره تلاش می‌کرد تا هرچه زودتر جنگ خاتمه یابد و در عین حال، مخالف پیروزی یا شکست یکی از دو طرف و خواستار حفظ موازنه میان آن‌ها بود، اما در عمل ضمن حفظ روابط با دو طرف، کمک‌های

تسلحیحاتی فراوانی به عراق، به ویژه وقتی که عراق دچار ضعف نظامی می‌شد، ارسال می‌کرد. **فرضیه‌ی چهارم:** اتحاد جماهیر شوروی با کمک‌های نظامی به عراق، در حفظ حکومت صدام نقش مهمی ایفا کرد. همچنین، با کمک موشکی به عراق و کمک به تصویب **نامه‌ی ۵۹۸**، تأثیر مهمی در پایان دادن به جنگ داشت.

م. توان سیاست شوروی در برابر جنگ عراق علیه ایران را متأثر از این عوامل دانست:
الف) منافع ملی شوروی در وضعیت بین‌المللی دو قطبی و جنگ سرد دوم (به تعبیر هالیدی).

ب) امنیت منطقه خلیج فارس و حضور روزافزون آمریکا در این منطقه در چارچوب «تئوری «واکنش سریع» کارتر و سپس دکترین «جنگ کم شدت» ریگان و همچنین انشغال افغانستان و نگرانی از گسترش اسلام‌گرایی در مناطق مسلمان‌نشین شوروی.

ج) کاهش تعاملات مسکو و تهران که در سال ۱۳۵۷ آغاز شد و تا سال ۱۳۶۷ سیری نسبتاً نزولی یافت و تشدید تئوری روابط بر اثر رفتار حکومت ایران با حزب توده و دست‌گیری سران آن و سپس تبادلات دیپلماتیک بین ایران و مسلمانان شوروی.

د) تداوم روابط استراتژیک مسکو با بغداد و گسترش آن، با سه پای ناامیدی از جمهوری اسلامی ایران.

ه) وضعیت حاکم بر جنگ و هراس شوروی از احتمال شکست ارتش عراق. این عوامل سبب شدند تا در دوره‌ی نخست (حکومت برژنف) تا فتنی خراسانی در خرداد ۱۳۶۱، شوروی با اعلام رسمی سیاست بی‌طرفی و در عین حال، ارسال بی‌سر و صدای جنگ‌افزارها به بغداد طبق قراردادهای قبلی‌اش، تلاش کند ضمن امپریالیستی و صهیونیستی خواندن جنگ و تأکید مداوم بر پایان یافتن آن، به دولت

ایران نزدیک شود و با آن درباره‌ی قضیه‌ی افغانستان و گسترش روابط دو جانبه به توافق برسد و این توافق احتمالی به روابط مسکوف-بغداد نیز آسیب نرساند.

در مرحله‌ی دوم که از فتح خرمشهر تا فتح فاو ادامه داشت، شوروی ناامید از توافق با ایران، در خور از رفتار ایران با حزب توده و نگران از سقوط صدام، دامنه‌ی حمایت از عراق و کمک نظامی به این کشور را گسترش داد و کوشید روابط خود با ایران را محدودتر کند. در مرحله‌ی سوم که هم‌زمان با به قدرت رسیدن **گورباچف** بود، حمایت شوروی از عراق بیش از پیش بر شد. مقام شوروی با وجود اختلاف نظرهایی که درباره‌ی حضور ناوهای امریکایی در خلیج فارس و تحریم تسلیحاتی ایران و تشکیل نیروی بین‌المللی در کنترل سازمان ملل متحد در خلیج فارس داشتند، اصل پایان یافتن جنگ موافق بودند و همراه با واشنگتن برای خاتمه‌ی جنگ برشیدند.

به هر حال، اصول کلی حاکم بر سیاست‌های شوروی در جنگ عراق علیه ایران عبارت بودند از: نفی کلیت جنگ و تأکید بر خاتمه‌ی آن، اعلام رسمی سیاست بی‌طرفی، ارسال کمک‌های نظامی به بغداد طبق قراردادهای نظامی پیشین و تمدید آن در دوران جنگ و در واقع، حمایت عملی از عراق، حفظ روابط کج دانه با ایران، در عین بی‌اعتمادی به دولت ایران به دلیل سیاست‌های داخلی آن (دولت ایران سازمان حزب توده، تبلیغات ضد کمونیستی) و ناراحتی از واکنش منفی ایران در برابر اشغال افغانستان و در سال‌های آخر جنگ، نگرانی از تأثیر انقلاب ایران بر مسلمانان آسیای مرکزی، قفقاز، مناطق مرکزی روسیه. البته شوروی در مورد حکومت عراق نیز نگرانی‌هایی داشت زیرا پیش‌روان‌افزون بغداد به واشنگتن، پاریس و لندن و برخورد با کمونیست‌ها و کردها که دو گروه مهم تبعه شوروی بودند، از جمله‌ی این نگرانی‌ها بود. اما عراق برای حضور شوروی در افغانستان و مسلمانان شوروی خطری ایجاد نمی‌کرد. در حقیقت، ماهیت نظام سیاسی و انقلابی ایران و رهبران آن، سیاست خارجی ایران مبتنی بر اصل «نه شرقی و نه غربی» و حمایت از نهضت‌های اسلامی،

استقلال عمل این کشور در برابر جهان خارج و حس بی‌اعتمادی تاریخی به شوروی، موجب شد که هر گونه همکاری مهم میان تهران و مسکو ناممکن شود. به بیان روشن‌تر، شوروی مایل بود در برابر دریافت امتیازهایی از ایران، روابط متعادلی با طرف‌های جنگ برقرار کند. ایران با توجه به سیاست خارجی مکتبی خود در عمل نمی‌توانست چنین معامله‌یی انجام دهد و اساساً بازی‌گری سیاسی در این سطح را قبول نداشت؛ چرا که با ورود به همین بازی‌ها، دیگر عنوان «جمهوری اسلامی» برایش مناسب نبود و حتی بعید به نظر می‌رسید نتیجه مطلوبی نیز حاصل شود. در واقع، سرنوشت حکومت بغداد به خوبی این واقعیت را نشان داد.

برای تحلیل سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی در برابر جنگ تحمیلی می‌توان از مکتب «تحلیل سیاست خارجی بهره گرفت. در واقع، این مکتب تحولی اساسی بود از تلاش‌های سنتی برای ارائه نظریه‌های فراگیر و کلی و جداسازی دو حوزه‌ی داخلی و خارجی کشور و تلاش برای ارائه‌ی نظریه‌ای که با رفتن به درون دولت و مطالعه‌ی ابعاد و عناصر گوناگون آن، به تبیین سیاست خارجی به طرز خاص بپردازند. در تکمیل ره‌یافت سنتی که دولت را بازی‌گری می‌داند که سیاست خارجی به آن نسبت داده می‌شود، در این جا سیاست خارجی هر دولت تصمیم‌های فرد یا مجموعه‌ی تصمیم‌گیرندگان پنداشته شده است.

بسیاری از تحلیل‌گران سیاست خارجی، جعبه‌ی سیاه دولت را برای روشن واحدهای گوناگونی که دستگاه سیاست خارجی آن را درست می‌کند، می‌گشایند. آنها معتقدند که دولت نهادی اجتماعی است که در دو محیط داخلی و خارجی قرار دارد و سیاست خارجی، ادامه‌ی سیاست داخلی است. ارزش این مکتب بیش‌تر به دلیل آن است که یک دیسپلین بین‌رشته‌یی است که موضوعات گوناگون را به یک دیگر پیوند می‌دهد، تئوری‌های انتزاعی را با مسائل عینی مرتبط می‌کند و با تمرکز بر دولت و سیستم، سطح خرد سیاست را به

سطح کلان می‌پیوندند. بنابراین، برخی دیدگاه‌های این مکتب به عنوان بخشی از گفتمان متعارف روابط بین‌الملل مطرح شده‌اند. بیش‌تر مدل‌های این حوزه‌ی مطالعاتی، در پی مطرح کردن چارچوبی مفهومی برای منظم ساختن انبوهی از اطلاعات و نشان دادن مسیرهایی بودند که در آن تصمیم‌ها برای سیاست خارجی اتخاذ می‌شود. مکتب تحلیل سیاست خارجی مجموعه‌یی از نظریه‌ها و دیدگاه‌هاست که به مطالعه‌ی افکار عمومی، ساختارهای سیاسی، ساختارها و مسیرهای بوروکراتیک، نظام‌های شناختی، ادراکی، شخصیتی و باوری و تصمیم‌گیری در جمعیت‌های بحرانی می‌پردازد. ارائه‌ی دسته‌بندی روشنی از تلاش‌های فکری انجام شده در این حوزه، کار آسانی نیست. در برخی نوشته‌ها، مطالعات انجام شده در این خصوص، زیر عنوان «ره‌یافت تصمیم‌گیری» قرار می‌گیرد. برخی آن را به دو دسته‌ی سیاست خارجی تطبیقی و تحلیل سیاست خارجی تقسیم کرده‌اند. گروهی نیز آن را در بخش‌هایی چون طرح‌ها و چارچوب مفهومی، منابع اجتماعی، ساختارهای بوروکراتیک، عوامل روان‌شناختی و تصمیم‌گیری بحرانی مطالعه می‌کنند.

در چارچوب ره‌یافت تطبیقی سیاست خارجی می‌توان به جیمز روزنا اشاره کرد. وی در پیش‌نظریه‌ی خود، ضمن جست و جوی برای ایجاد یک تبیین عمومی سیاست خارجی و ارائه‌ی گزاره‌های قابل آزمون «گر-پس»، به سطح گوناگون علیت رفتار خارجی دولتی تأکید می‌کرد. این گزاره‌ها با تأکید بر تأثیر سیاست داخلی، دولت‌ها بر سیاست خارجی، به نوع حکومت، ماهیت دولت، رابطه‌ی دولت و جامعه، میزان توسعه‌یافتگی دولت، چگونگی تصمیم‌گیری و تأثیر گروه‌ها، سازمان‌ها، شخصیت‌ها، رسانه‌ها و افکار عمومی بر آن کوشیده‌اند تا مدل‌ها و چارچوب‌هایی به منظور توجه به عوامل گوناگون داخلی تصمیمات سیاست خارجی ارائه کنند. اچ. دبلیو. بروک، ریچارد اسنایدر و بی‌سپین نخستین کسانی بودند که در این جهت تلاش کردند. این پژوهش‌گران از حوزه‌ی سایبرنتیک یاری گرفتند و اقدام کشورها را نتیجه‌ی ذهنیت تصمیم‌گیران دانستند و مدلی موسوم به «کنش،

واکنش و تعادل» را ارائه کردند. آن‌ها گرایش متون سنتی روابط بین‌الملل به ماده‌انگاری دولت را زیر سؤال بردند و بر این اساس، کوشیدند تا توجه خود را معطوف به تصمیم‌گیران خاص کنند که به نام دولت عمل می‌کنند. از نظر این پژوهش‌گران، جهان واقعی و عینی نیست و آنچه اهمیت دارد استنباط تصمیم‌گیران و تعریف آن‌ها از وضعیت است، چرا که این برداشت‌ها نگرش سیاست‌گذاران را درباره‌ی وضعیت شکل می‌دهد و آن‌ها را به تصمیم‌گیری وامی‌دارد. از نظر اسنایدر و هم‌کارانش، نکته‌ی کلیدی برای تبیین چرایی رفتار دولت‌ها، دیپلومه‌پرستی است که تصمیم‌گیرنده از طریق آن وضعیت خود را تعریف می‌کند. در مدل نخست، دولت‌ها منافع واحدی یک‌پارچه است که به رفتار خارجی می‌پردازد. در مدل دوم، منافع سرزمانی‌های مهمی می‌یابد، در حالی که در آخرین مدل افراد نقش بیش‌تری پیدا می‌کنند. ناکامی مطالعه نظریه سیاست خارجی به رونق نظریه‌های میانبرد کمک کرد. نظریه‌های میانبرد صرفاً پدید می‌آیند و محدود را تبیین می‌کنند و نه پدیده‌هایی را که همه‌ی عرصه‌ی سیاست خارجی را پوشش می‌دهند و هدف‌شان این است که به تبیین مسائلی نظیر رفتار در بحران‌ها پرداخته شود. پس از سری شدن دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ که دوران طلایی مطالعه‌ی تطبیقی سیاست خارجی بود، دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ با زیر سؤال رفتن رفتارگرایی، نظریه پردازان کوشیدند تا به نظریه‌ی میانبردی روی آورند.

یکی از نظریه‌های میانبرد، نظریه‌ی نظام اعتقادی بود که طرز تفکر، اعتقادات و ساختار ذهنی شخص تصمیم‌گیرنده را مانند متغیری مستقل یا میان‌مدت در نظر می‌گرفت. از این دیدگاه، افراد محصور در باورهای خود و شیوه‌ی هستند که اطلاعات را پردازش می‌کنند. پایه‌گذاران این نظریه، در پی القای این مطلب بودند که می‌توان بخشی از توضیحات سیاست خارجی یک دولت یا تفاوت‌های میان سیاست خارجی دول گوناگون را معلول وقوع در گونی در ساختار فکری و شخصیتی مقامات بلندپایه‌ی دستگاه سیاست‌گذاری خارجی آن دولت یا اختلاف نظام‌های فکری سیاست‌گذاران دول مختلف دانست. در این نظریه، دیدگاه‌هایی

وجود دارد که به مطالعه‌ی رمزهای رفتاری و نقشه‌های ذهنی می‌پردازد.

جریان نظریه پردازی در حوزه‌ی مطالعات «تحلیل سیاست خارجی» نخست، تحت تأثیر رفتارگرایی در روابط بین‌الملل، بیش‌تر از روش‌های پوزیتیویستی استفاده کرد و در یک سال و با استفاده از یک متغیر، به تحلیل سیاست خارجی پرداخت. هدف آن‌ها دستیابی به نظریه‌ای عام و فراگیر بود که با آن بتوان همه‌ی ابعاد سیاست خارجی را برای همه‌ی کشورها، در هر زمان و در هر نقطه‌ی تبیین کرد. بنابراین، نسل نخست نظریه پردازان پیش‌تر به مطالعه‌ی عینی سیاست خارجی روی آوردند که تحت تأثیر علوم اجتماعی رفتاری در امریکا، مطالعات سیاست خارجی آن کشور می‌کوشیدند تا قواعدی تعمیم‌پذیر برای تبیین سیاست خارجی در کشورهای دیگر ارائه کنند. مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره عبارت‌اند از: هژمونی اثبات‌گرایی و واقع‌گرایی و نظریه‌ی عمومی یا کلان و کوتاه و مفیدگویی، نارسایی‌ها و مشکلات موجود در روش سبب تحولاتی در این حوزه‌ی مطالعاتی شد، طوری که جست و جوی نظریه‌هایی که بر روش‌های گوناگون کمی و کیفی تمرکز داشتند، بها پیدا کرد و تأکید بر متن و کشور مورد مطالعه اهمیت یافت و به تبیین‌هایی پرداخته شد که محدود به زمان، منطقه و موضوع بودند. تا ایل گون نسل دوم کوشیده‌اند تا خود را از قید و بندهای روش اثباتی حاکم بر نسل پیشین و به تعادلات پیچیده میان عوامل سیاست خارجی توجه کنند. از نظر این گروه، جهان واقعی سیاست خارجی، پیچیده‌تر از آن است که در مورد آن بتوان فکر کرد. بنابراین هر موضوع و سیمای پدیدار منحصراً به فرد و تابع قواعد و پویایی خاص خود است. مهم‌ترین ویژگی‌های این مطالعات عبارت‌اند از: تبیین‌های چند سطحی و چند علتی که به مطالعه‌ی نظام بین‌الملل، دولت‌ها، ملت‌ها، گروه‌ها، بوروکراسی و افراد می‌پردازند؛ توجه به متن و زمینه که در خصوص فرهنگ، تحلیل احتمالات و اتفاق‌ها و تشخیص موضوع و قلمرو مطالعه می‌کند، یا نظریه‌های میان‌برد در مقابل نظریه‌های فراگیر که نوع حکومت، نظام‌های باور و غیره را در نظر می‌گیرد و ارتباط

با سایر حوزه‌های مطالعاتی مثل سیاست تطبیقی که به مطالعه‌ی سیاست در کشورها علاقه‌مند است. حتی روزنا که در دهه‌های پیش از جمله نویسندگان در زمینه‌ی نخستین تئوری‌های سیاست خارجی بود نیز در دهه‌ی ۱۹۸۰ به نارسایی شیوه‌های کمی آن دوره ابراز تردید کرد. تأکید بر عواملی چون استقلال یا وابستگی دولت، ساختار دموکراتیک و اقتدار آن، فرهنگ و هویت دولت از دست‌آوردهای این دوره جدید است.

بنابراین، می‌توان از «مکتب تحلیل سیاست خارجی» برای ساختن یک دستگاه تحلیلی به منظور درک جامد این پژوهش کمک گرفت. در این مکتب، عوامل داخلی، منطقه‌یی و بین‌المللی تأثیر فراوانی بر شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی یک کشور دارند و نقش هر یک از این عوامل در اهمیت آن ابتکاری یا انفعالی بودن سیاست خارجی در برابر پدیده‌ی جنگ برمی‌گردد. بر این اساس، متان سیاست خارجی شوروی را درباره‌ی جنگ عراق علیه ایران، بیش‌تر بر اساس عوامل بین‌المللی و منطقه‌یی (نقش آمریکا و حکومت عراق در تحریک و آغاز جنگ) تحلیل کرد و نقش عوامل داخلی (نیازها، منافع و نگرش‌های حکومت شوروی) را کم‌رنگ‌تر دید. اما در موضع انتقال، ناگزیر سیاست خارجی شوروی از عوامل داخلی نیز تأثیر پذیرفته است. بنابراین، در این پژوهش کوشش شده است تا به محیط بحران، شامل عوامل داخلی، منطقه‌یی، بین‌المللی و نهادت سیاست خارجی شوروی به منزله‌ی عوامل مؤثر بر رفتارهای این کشور در برابر جنگ تحمیلی پرداخته شود.

می‌توان مهم‌ترین متغیرهای این پژوهش را به این شرح شرح داد:

الف) سیاست خارجی شوروی: شامل خط مشی و رفتارهای سیاسی اقتصادی و نظامی این کشور که متأثر از سازه‌های داخلی، منطقه‌یی، بین‌المللی و روان‌شناختی طرف جنگ، نوسان داشت.

ب) جنگ تحمیلی عراق علیه ایران: به منزله‌ی جنگی طولانی، که در آغاز، تداوم و پایان در معرض سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، قرار داشت، خود نیز

پدیده‌یی نسبتاً مستقل بود که اراده‌ی دو طرف جنگ در تحولات آن کم‌تر تأثیر داشت و «منطق جنگ» نیز بر سیاست قدرت‌های بزرگ بی‌تأثیر نبود.

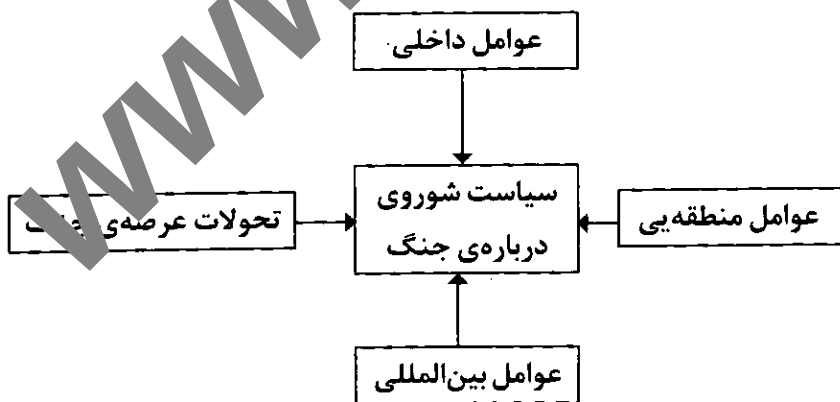
ج) عوامل داخلی: منظور از عوامل داخلی در شوروی، ساختارها، نهادها، نگرش‌ها و مقامات تصمیم‌گیرنده در حوزه‌ی سیاست خارجی، به ویژه در مورد منطقه‌ی خاور میانه، خلیج فارس و جنگ تحمیلی است.

د) عوامل منطقه‌یی: منظور از عوامل منطقه‌یی، بیش‌تر وضعیت خلیج فارس و تحولات آن و روابط اتحاد جماهیر شوروی با دولت ایران و عراق است.

هـ) عوامل بین‌المللی: به ساختار نظام بین‌المللی و رقابت‌ها و تعاملات امریکا و شوروی در سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی اشاره دارد.

و) تحولات عرصه‌ی جنگ: منظور، وضعیت نظامی طرف‌های جنگ (نیروهای نظامی ایران و عراق) و عوامل شکست‌های هر یک در عرصه‌ی جنگ است.

گفته شد که سیاست خارجی شوروی در برابر جنگ از چهار عامل داخلی، منطقه‌یی، بین‌المللی و تحولات عرصه جنگ تأثیر پذیرفته است. در این پژوهش با استفاده از این مدل تحلیلی، به بررسی سیاست این دولت می‌پردازیم.



درباره‌ی اتحاد جماهیر شوروی و جنگ عراق علیه ایران، کتاب‌ها و مقالاتی وجود دارد، که در قالب یک یا چند فصل یا مبحث به این موضوع پرداخته‌اند و بیش‌تر به زبان انگلیسی هستند، اما آثاری نیز در این باره به زبان فارسی ترجمه شده‌اند که عبارت‌اند از: کتاب شوروی و جنگ خلیج فارس اثر کارول سیوتز مقاله‌ی «گورباچف، ایران، جنگ ایران و عراق» اثر رابرت فریدمن و مقاله‌ی «نقش ایران در ادراکات و سیاست‌های شوروی»، نوشته‌ی رابرت هرمن. در آثار دیگری نیز به این موضوع پرداخته شده، از جمله مجموعه آثار روز شمار جنگ - تاکتیک - نزدیک به پانزده جلد آن منتشر شده - که در آن به تحولات سیاست شوروی در برابر جنگ - میلی و اخبار مربوط به آن توجه شده است. همچنین می‌توان به کتاب قدرت‌های شرق خلیج فارس نوشته‌ی بیژن اسدی و نیز مقاله‌ی «چارچوب مواضع شوروی» به قلم محی‌الدین صادقی در کتاب بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع اشاره کرد. یکی از نکات مهم در این آثار این است که بیش‌تر از دیدگاه اروپایی و آمریکایی به موضوع توجه شده است. البته در بسیاری از کتاب‌ها و مقالاتی که درباره‌ی روابط آمریکا - شوروی، ایران - شوروی و عراق - شوروی در این دوره (دهه‌ی ۱۹۸۰) نوشته شده، به نقش شوروی در جنگ عراق علیه ایران پرداخته شده است. به‌طور مشخص می‌توان از کتاب تاریخ روابط آمریکا و شوروی نوشته‌ی پینتر بویل، تحولات سیاسی شوروی، اثر یان دار بی‌شر، ک. گ. ب. در ایران، اثر کوزیچکین و ده‌ها کتاب و مقاله‌ی دیگر به زبان فارسی، انگلیسی و روسی یاد کرد. بیش‌تر این آثار به‌طور نسبی با نگاه غربی و روسی نوشته شده‌اند و متأسفانه جای یک اثر فارسی با نگاه ایرانی و به‌ویژه آثاری از مراکز مطالعات مرتبط با جنگ کاملاً خالی است. همچنین، ذکر این نکته ضروری است که در ترجمه‌های فارسی معمولاً کم‌تر به دیدگاه شوروی توجه شده، چرا که حتی مطالعه‌ی سیاست خارجی شوروی نیز از منظر منابع غربی انجام شده است. در این نوشته تلاش شده است سیاست‌های شوروی درباره‌ی جنگ عراق و ایران از دیدگاه خودشان نیز توضیح داده شود. در واقع، آنچه در این



اثر اهمیت دارد، بهره‌برداری از منابع گوناگون غربی، روسی و ایرانی با نگرشی بومی به موضوع محیط بین‌المللی جنگ و به طور خاص نقش شوروی در این موضوع است.

برای تحلیل عوامل مؤثر بر سیاست خارجی شوروی و تحولات آن در دوره‌ی هشت دهه‌ی جنگ، در بخش نخست به روابط شوروی با ایران و عراق تا پیش از جنگ تحمیلی پرداخته‌ایم. هدف اصلی در این بخش، بحث در مورد روابط دو طرف، به ویژه در دهه‌ی ۱۳۵۰ هجری شمسی است. جنگ است تا بستر تاریخی لازم برای فهم سیاست‌های شوروی فراهم شود. در بخش دوم، به محیط بین‌المللی و مسائل منطقه‌یی به عنوان عوامل مهم و مؤثر در سیاست‌های این کشور اشاره می‌شود. در بخش سوم، محیط داخلی شوروی و بستر تصمیم‌گیری آن را تنظیم می‌کند. این موضوع، به ویژه از جهت ناپایداری رهبران مسکو (چهار نفر در هشت سال) اهمیت دارد. سیاست‌های شوروی در برابر جنگ عراق علیه ایران در دوران «برژنف»، «آندروپوف»، «پنینگ» و «گورباچف» به ترتیب موضوع بخش‌های چهارم، پنجم و ششم است و در پایان نتایج و یافته‌های این پژوهش آورده شده است.

در این پژوهش از راهنمایی و کمک‌های فکری و معنوی افراد زیادی بهره گرفته‌ام: دکتر حسین اردستانی، دکتر الهه کولایی، دکتر مهدی نجفی، مرحوم دکتر بیژن اسدی و دکتر علیرضا ازغندی که از همه این استادان بزرگوار به یاد سپاس‌گزاری می‌کنم. همچنین از خانم‌ها شهناز محبی، زینب نجفی، شیرین ابودر و اسفندیار پور موسوی و آقایان مهدی انصاری و به‌ویژه سعید ستمدی که متن را به دقت خواندند و با کمک‌های مهمی را در اصلاح آن یادآوری نمودند، متشکرم.